عدالت اجتماعی چگونه بدست میاید؟

آموزگار، حبیب الله

در گفتار پیش ثابت کردیم که تمدن خواهی طبیعی بشر است و بهمین‏ نظر همه دانشمندان و خردمندان مدنی طبع بودن انسان را معتقد هستند ولی اجتماعی بودن طبیعی بشر نیست بلکه ضروری و اجباری از نظر خودخواهی و کمال‏طلبی او است که اگر این خودخواهی از طریق غیر از اجتماع تأمین میشد و به کمال مطلوب از راه دیگر میرسید هرگز دنبال‏ اجتماع و جمعیت نمیرفت اما بشر خودخواه و کمال طلب چه کند که راه‏ رسیدن به این آرمان منحصر به تشریک مساعی با یک دکر و کومک و هم‏ کاری و هم‏آهنگی در کارهاست.

همینکه معلوم شد اجتماعی بودن ضروری است و بشر بدون اجتماع‏ قادر برفع نیازمندیهای نخستین خود نیست تا چه رسد بترقی معنوی و رسیدن بکمال مطلوب.پس باید برای کامیابی و رسیدن بهدف خود اسباب‏ و ابزار کار را خوب و کامل و مفید تهیه کند تا بتواند با کوشش اندک‏ در زمان کم نتیجه بسیار بدست آورد و بواسطه خرابی ابزار کار و محدود بودن آن دو چار لنگی کار و تعطیل کارخانه ترقی و در نتیجه دو چار سیر قهقرائی و ورشکستگی نشود.

اینکه بشر تا امروز نتوانسته نه تنها بهدف و کمال مطلوب خود برسد بلکه هنوز نتوانسته در راه ترقی و کمال حقیقی افتد و هنوز و هنوز در بی‏راهه سیر می‏کند و سرانجان آم گمراهی و زد و خوردهای نابود کننده‏ و جنگهای خانمانسوز است و قهرا باعث فساد اخلاق جامعه و شدید شدن حس خودخواهی و خودپسندی و زیاد شدن حس آز و رشک و طمع از دست دادن احساسات طبیعی(رحم-شفقت-برادری-برابری) می‏باشد.تنها و تنها علت آن بعقیده ما عدم وجود عدالت اجتماعی است.

ملاحظه کنید از آغاز پیدایش زندگانی اجتماعی بشر و پیمودن‏ رژیمهای گوناگون از رژیم اشتراکی ساده(دورهء سنک و غار)و رژیم‏ بردگی(آقای و بنده و صاحب و برده)و رژیم ملوک طوایف(اصول‏ خان خانی-مالک و مملوک-ارباب و رعیت)تا رژیم سرمایه‏داری‏ (کارفرما و کارگر-سرمایه‏دار و رنج‏بر)هنوز که هنوز است بشر بطور عموم روی سعادت و خوشی ثابت و پابرجا ندیده و پیوسته در معرض‏ تهدید تغییر رژیم برژیمهای دیگر می‏باشد و افراد ستمدیده هم همواره‏ از این تغییر رژیمها استقبال کرده و بامید اصلاح حال و بهبودی اوضاع‏ خود را بهر آب و آتش میزند و سرانجام باز معلوم نیست از آب چه بیرون‏ آید!چرا؟زیرا تنها راه رسیدن بسعادت و آسایش همگانی برقرار کردن عدالت اجتماعی است.

عدالت اجتماعی تنها از این راه بدست نمیآید که بصورت ظاهر فرهنک عمومی و اجباری و مطبوعات بسیار زیاد و آزاد و متنوع و دانشگاه‏ های متعدد و استادان و فیلسوفان بی‏شمار و عدلیه دنیا پسند و قضاة عالی‏ مقام و دانشمند داشته باشیم یا آنکه مشروطه ما از حیث قوای سه‏گانه کامل‏ و از یکدیگر جدا مشغول کار باشند و تعطیل بردار هم نشوند و دیکتاتور ها هم بوجود نیایند که آن همه آثار تمدن و ترقی و کمال را آلت اغراض‏ پلید و فاسد خود کرده با همه مقدسات ما بازی و ما را بنده و بردهء زرخرید خود بدانند.یا بساط موهوم‏پرستی و دکان استفاده و مفت‏خوری را بنام‏ مقدس روحانیت و خداپرستی گسترده و بجای خداپرستی شخص‏پرستی‏ که از بت‏پرستی بدتر است راه انداخته و آنها را بنام عدالت اجتماعی خوانیم. عدالت اجتماعی آنست که همه آن اثار تمدن و اجتماع و ارکان ترقی‏ و تکامل را که نام بردیم از فرهنک بمعنی عام و قوای سه‏گانه مشروطیت‏ و قوای بی‏آلایش روحانیت برای هدفی که مطلوب جامعه بشری است‏ هم‏آهنک کرده و آنها را ابزار و اسباب رسیدن بآن هدف بدانیم نه دکان‏ نان و آب و نردبان جاه و مقام.آن هدف چیست؟رسیدن همگی بسعادت‏ و آسایش مادی و معنوی پاک و پاکیزه شدن اخلاق عمومی ایجاد حسن تعاون‏ و هم دردی دردناک شدن از درد دیگران و بهبودی یافتن از بهبودی‏ آنان ترک آز و طمع بالا بردن سطح فکر و زندگانی بشر رسیدن بترقیات‏ خیره‏کننده بوسیله اختراع و اکتشاف و تکمیل آنچه تا حال بدست آمده‏ پخش درآمد دست و زمین میان تمام افراد جلوگیری از تراکم سرمایه‏ بوسیله صرف آن در راه-آبادی و عمران کشور.ترویج و توسعه دامنه‏ دانشهای خداشناسی و روانشناسی تقسیم کار میان همه مردم که در کشور هیچ فردی بیکار و مفت‏خور و سربار جامعه نباشد.

برای رسیدن باین آرمان این همه ابزار و اسباب فعلی که در بالا شرح دادیم و همه را کم‏وبیش دارا هستیم هیچکدام مفید نبوده بلکه‏ مضر هستند یعنی نه این مجامع نوآموزان و دانش‏آموزان و دانشجویان بنام‏ دبستان و دبیرستان و دانشگاه نه این آموزگاران و دبیران و استادان و نه‏ این محاکم بنام دادگاه نخستین و پژوهش و فرجام و نه این مطبوعات بنامها و صورتهای گوناگون نه این مجالس و محافل بنام مجلس شوری هیئت‏ وزیران و انجمن شهرداری و اتحادیه‏ها-هیئت مشاورهای عالی،شوراهای عالی‏ فرهنگی.اقتصادی قضائی،اطاق بازرکانی،بنگاه آب یاری باشگاه افسران‏ باشگاه هواپیمائی و صدها مانند آنها که بواسطه بکار بردن واژه‏های تازه و نو کمی فریبنده و دل‏ربا بنظر میرسند هیچ‏کدام ما را بعدالت اجتماعی نمیرساند و همه زنگ زده و کند و ضایع بوده و هیچیک خود را برای رسیدن به آن‏ هدف آماده نساخته و در پی آنهم نبوده و برای رسیدن بآنهم کار نمی‏کنند پس باید همه آنها را بتدریج اصلاح کرد یا از پای درافکند و از نو طرحی تازه ریخت.